

## سرمقاله

## استراتژی فرهنگی پایدار؛ خلاء بزرگ جشنواره فیلم فجر

سعید الهی  
تهیه‌کننده سینما

تجربه تاریخی جشنواره فیلم فجر نشان می‌دهد که استمرار زمانی در طول ۴ دهه، لزوماً به معنای تثبیت کارکرد راهبردی نیست. مسئله اصلی جشنواره فجر در وضعیت کنونی، نه در اصل موجودیت آن، بلکه در فقدان یک استراتژی فرهنگی پایدار است؛ خلأیی که سبب شده جشنواره در دوره‌های مختلف، دچار نوسان هویتی، بی‌ثباتی کارکردی و کاهش اثربخشی اجتماعی شود. استراتژی فرهنگی پایدار، برخلاف سیاست‌گذاری‌های مقطعی و واکنشی، بر مبنای یک فهم بلندمدت از نسبت میان فرهنگ، جامعه و قدرت شکل می‌گیرد. در چنین چارچوبی، جشنواره فیلم فجر باید به عنوان یک نهاد میانجی تعریف شود؛ نهادی که بتواند میان سینماگران، مخاطبان، سیاست‌گذاران فرهنگی و تحولات اجتماعی، رابطه‌ای متوازن و قابل پیش‌بینی برقرار کند. فقدان این نگاه راهبردی موجب شده جشنواره، گاه به ویتروینی صرف برای تولیدات سالانه تقلیل یابد و گاه به عرصه‌ای پر تنش برای بروز اختلافات گفت‌وگویی و سلیقه‌ای بدل شود. یکی از نشانه‌های بارز نبود استراتژی پایدار، تغییر مکرر معیارها و اولویت‌ها در انتخاب و داوری آثار است. در برخی دوره‌ها، جشنواره به سمت تأکید افراطی بر پیام‌های صریح و بعضاً شعاری حرکت کرده و در دوره‌هایی دیگر، به‌طور ناگهانی به سمت معیارهای صرفاً فرمال یا جشنواره‌پسند متمایل شده است. این نوسان، نه تنها به سردرگمی سینماگران انجامیده، بلکه پیام‌روشنی نیز به مخاطب منتقل نکرده است. جشنواره‌ای که قرار است جریان‌ساز باشد، پیش از هر چیز نیازمند ثبات در اصول و شفافیت در معیارهاست. در سطح نظری، استراتژی فرهنگی پایدار مستلزم پذیرش این واقعیت است که سینما یک پدیده چندلایه است؛ هم هنر است، هم صنعت و هم رسانه اجتماعی. نادیده گرفتن هر یک از این سطوح، به تضعیف کلیت سینما منجر می‌شود. جشنواره فیلم فجر در سال‌های اخیر، گاه با غلبه نگاه اداری و آیین‌نامه‌ای، از پویایی هنری فاصله گرفته و گاه با بی‌توجهی به منطق مخاطب، کارکرد رسانه‌ای خود را تضعیف کرده است. این در حالی است که تجربه جشنواره‌های موفق ملی در جهان نشان می‌دهد که توازن میان این ساحت‌ها، شرط بقا و اعتبار است. استراتژی فرهنگی پایدار باید بتواند مفاهیمی چون عدالت، کرامت انسانی، مسئله‌مندی اجتماعی و امید جمعی را به‌عنوان بخشی از گفتمان انقلاب اسلامی و نه به‌عنوان شعار، بلکه در قالب روایت‌های متنوع و حرفه‌ای بازتولید کند. سینمای پس از انقلاب زمانی توانست مخاطب گسترده جذب کند که با زندگی واقعی مردم پیوند داشت اما متأسفانه سالهاست فاصله گرفتن جشنواره از این زیست اجتماعی، به تدریج موجب کاهش هم‌ذات‌پنداری عمومی با آثار جشنواره‌ای شده است؛ پدیده‌ای که در افت تأثیرگذاری اجتماعی فجر نیز بازتاب یافته است. از سویی دیگر، در مقایسه با نمونه‌های بین‌المللی، ضعف جشنواره فجر بیش از آنکه ناشی از محدودیت‌های ساختاری باشد، ریشه در فقدان چشم‌انداز روشن دارد. جشنواره‌های معتبر جهانی، حتی آن‌ها که ماهیتی ملی دارند، بر اساس یک مأموریت مشخص تعریف شده‌اند؛ برخی بر کشف استعداد تمرکز دارند، برخی بر بازار فیلم و برخی بر سینمای مؤلف. جشنواره فجر اما هنوز نتوانسته به‌طور دقیق تعیین کند که در کدام سطح و با چه اولیوی عمل می‌کند. این ابهام مأموریتی، مانع از شکل‌گیری یک برند فرهنگی منسجم شده است. همچنین از حیث اثربخشی اجتماعی نیز، جشنواره‌ای که فاقد استراتژی فرهنگی پایدار باشد، ناگزیر از مردم فاصله می‌گیرد. کاهش حضور و مشارکت مخاطبان، محدود شدن گفت‌وگوهای پیرامونی جشنواره و کم‌رنگ شدن تأثیر آن بر ذائقه عمومی، همگی نشانه‌های این گسست‌اند. جشنواره فجر اگر نتواند نقش واسط میان سینما و جامعه را ایفا کند، به‌تدریج به رویدادی درون‌صنعتی و کم‌اثر تبدیل خواهد شد. در نهایت، با وجود همه تلاش‌ها و تغییرات مدنظر دبیر جشنواره در دوره چهل و چهارم، نقد جشنواره فیلم فجر، نه به قصد نفی آن، بلکه به منظور بازاندیشی در جایگاهش ضروری است. بازگشت به یک استراتژی فرهنگی پایدار، مستلزم عبور از نگاه‌های کوتاه‌مدت، سلیقه‌محور و مدیریتی و حرکت به سمت یک فهم نهادی و بلندمدت از فرهنگ است. تنها در این صورت است که جشنواره فجر می‌تواند از یک رویداد تقویمی فراتر رفته و دوباره به مرجع جریان‌سازی، اعتمادسازی و پیوند میان سینما و جامعه بدل شود.

## نقد فیلم «جانشین» ساخته مهدی شامحمدی

## عقب‌گرد

محمدجواد فراهانی  
منتقد سینما

فیلم جدید مهدی شامحمدی روایت عملیات نصر چهار به فرماندهی شهید حسین املاکی است که به لحاظ ساخت نسبت به فیلم قبلی این کارگردان عقب‌گرد محسوب می‌شود. فیلم «جانشین» به کارگردانی مهدی شامحمدی، با موضوعی در بستر دفاع مقدس و با محوریت عملیات‌های اطلاعاتی است. این فیلم، که پس از اثر نسبتاً موفق «مجنون» از همین کارگردان انتظارات خاصی را برانگیخته بود، متأسفانه نه تنها گامی به جلو محسوب نمی‌شود، که در بسیاری از جنبه‌ها با عقب‌گردی محسوس مواجه است و در نهایت اثری متوسط و دارای نقاط ضعف اساسی در ساختار روایی از کار درآمده است.

نه در پیشبرد طرح اصلی (نصر ۴ یا نفوذی) نقشی ایفا می‌کند، نه در عمق بخشیدن به شخصیت حسین کمکی می‌کند. در نهایت نیز «به یاد آوردن» ناگهانی و معجزه‌آسای او کاملاً غیرقابل باور و از جنس راه‌حل‌های آسان و ارزان برای گره‌گشایی است. حذف کامل این خط داستانی، هیچ خدش‌های به کلیت فیلم وارد نمی‌کند و حضور آن فقط باعث پراکندگی ذهن مخاطب و بی‌اعتباری بیشتر فضای روایت می‌شود.

در میان این ضعف‌ها، بازی «زهرا» در نقش همسر حسین، خوب و به اندازه است. خود آرمان درویش هم بازی خوبی دارد و در چند لحظه بسیار خوب عمل می‌کند. در مجموع «جانشین» فیلمی است با ایده‌هایی بالقوه اما نبرد اطلاعاتی و نفوذی که در مرحله‌ی اجرا و نگارش نهایی، غالباً ناتوان از پرورش و به ثمر رساندن آنهاست. فیلمنامه نیازمند بازنویسی برای مستحکم کردن منطق کشمکش‌ها، حذف عناصر زائد اما نبرد اطلاعاتی و ایجاد ارتباطی علی و معلولی محکم بین اجزای داستان بود. کارگردانی نیز نتوانسته بر این ضعف‌ها سرپوش بگذارد. در نهایت، «جانشین» نه تنها نتوانسته به پای «مجنون» برسد، که حتی به عنوان یک اثر جنگی نیز به دلیل ضعف در «داستان‌گویی منسجم» و «ایجاد تعلیق منطقی»، اثری متوسط از کار درآمده است.

## یادداشتی درباره فیلم «زنده‌شور» ساخته کاظم دانشی

## فیلمی درباره مواجهه با مرگ و قضاوت

باران کنگرلو  
یادداشت

کاظم دانشی در دومین تجربه فیلم‌سازی بلندش سراغ فیلمی با موضوع اجرای حکم قصاص رفته و قرار است مامور دادستانی در یک شب حکم قصاص پنج نفر را اجرا کند. حکمی که نقطه پایانی ست برای یک پرونده قضایی، ناامیدی محض، استقبال از مرگ، پشیمانی، داغ خانواده، تقلا برای زندگی و زنده‌شور برخلاف بسیاری از فیلم‌های ساخته شده در خصوص پرونده‌های قضایی سراغ نقطه پایان رفته و درست وقتی همه چیز تمام شده به نظر می‌رسد، قصه‌اش را شروع می‌کند. فیلم از همان ابتدا و با همان سکانس‌های ابتدایی و لرزش دوربین بر روی دست فیلمبردار حس اضطراب و تشویش را در مخاطب ایجاد می‌کند و تا پایان نفس را در سینه حبس و او را خیره به پرده سینما نگه می‌دارد. در این فیلم قرار نیست چیزی قابل پیش‌بینی باشد حتی مخاطب نمی‌تواند احساس ثابتی نسبت به شخصیت‌ها داشته‌باشد. فیلم دائم بر پایه ایجاد تعلیق و گره‌افکنی و گره‌گشایی حرف تازه‌ای برای مخاطب دارد.

حتی می‌توان گفت با ایجاد تعلیق و مکث در روایت داستان مخاطب را در موضع قضاوت و تصمیم‌گیری درباره نسبتش با شخصیت‌ها و حتی مسئله اعدام قرار می‌دهد. شخصیت‌ها در این فیلم علاوه بر ارتباطی که به واسطه موقعیت قرار گرفته در آن با یکدیگر دارند، قصه‌ای شخصی دارند که گویی مانند تکه‌های پازل کنار هم قرار می‌گیرند تا تکمیل‌کننده داستان اصلی باشند و دانشی در دل این التهاب و خط اصلی داستان، به خوبی توانسته قصه شخصیت‌ها را به سرانجام برساند. اطلاعات مورد نیاز برای پیش‌روی داستان در دل دیالوگ‌ها و در خلال داستان و برحسب ضرورت به مخاطب داده می‌شود و

هیچ چیز بی‌جا و بیش از حد نیست. به لحاظ اجرای فرمی هم، کارگردان تمام عناصر را در خدمت روایت و پیشروی داستان قرار داده‌است از انتخاب فیلمبرداری روی دست برای انتقال حس تشویش، حفظ ریتم فیلم در تدوین، تا طراحی لباس در خدمت نشان دادن ویژگی‌های شخصیت‌ها، تماماً کمک‌کننده در روایت هستند.

مهم‌ترین نقطه قوت فیلم، فیلم‌نامه حساب شده و دقیق آن است که در اثر همراهی با یک کارگردانی خوب و اجرای کم‌نقص توانسته از «زنده‌شور» فیلمی ملتهب، جذاب و رضایت‌بخش بسازد.

کاظم دانشی با تکیه بر تجربه آثار پیشین با کارگردانی اثر متأخرش گامی رو به جلو در کارنامه حرفه‌ای خود برداشته و ثابت کرده است که حرفی برای گفتن دارد و می‌تواند مسیر درخشانی را پیش‌رو داشته‌باشد.